

دیوان حیدر شیرازی

محسن ذاکرالحسینی

دیوان حیدر شیرازی (مونس الارواح)، حیدر بقال شیرازی (قرن هشتم هجری)، به کوشش سید علی میرافضلی، نشر کازرونیه (مجموعه آثار فارس پژوهی ۵)، تهران ۱۳۸۳، ۲۲۴ (۱۲+۸۸+۲۲+۶۲+۴۰) صفحه.

حیدر بقال شیرازی شاعر گمنامی است که در قرن هشتم هجری در شیراز و یزد می زیسته و گویا شرح احوال او در تواریخ و تذکره های موجود نیامده است. وی مدیحه گوی نصرت الدین یحیی^۱ (مقتول ۷۹۵)، حاکم یزد، و سلطان حسین شیرازی (وفات: ۷۸۵) بوده، در حضرت شیخ ابواسحاق شیرازی (وفات: ۷۵۷) بار می یافته، سلطان ابوسعید بهادر (وفات: ۷۳۶) را مرثیت گفته، و ظاهراً مذهب تشیع داشته است. از شعر حیدر، به جز غزلی که در جنگ اسکندر میرزا (مورخ ۸۱۳-۸۱۴) آمده، مجموعه ای به نام مونس الارواح بر جای مانده که از آن با عنوان دیوان حیدر شیرازی نیز یاد شده است. از حجم اندک مونس الارواح و ترتیب ویژه ای که در آن به کار رفته چنین برمی آید که سراینده این مجموعه را، که عمدتاً اشعار عاشقانه اوست و آن را «کتاب عشق» خوانده، به منظوری خاص - گویا به خواهش معشوق - فراهم کرده و خود در این خصوص آورده است:

چو در کنارِ فلک گوی زر روان گردید در آمد از دَرَم آن ماهِ مهربان چو صباح

(۱) این حاکم ممدوح حافظ نیز بوده است.

چه گفت؟ گفت که حیدر کتابِ عشق بساز
کز آن کتاب بُوَد کارِ بسته را مفتح
بگفتمش که کتابِ مرا چه نام نهی
بگفت نامِ کتابِ تو مونسِ الارواح
(دیوان حیدر شیرازی، ص ۵۵)

مونس الارواح یقیناً حاوی همه اشعار حیدر نیست؛ زیرا، در خود آن، از دو دفتر شعر او، که به نام نصرت‌الدین یحیی گرد آورده، یاد شده است. یگانه نسخه خطی شناخته شده از مونس الارواح، در ۸۶ برگ، مورخ ۸۸۱ هجری، به شماره Or. 28، در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می‌شود و میکروفیلم آن، به شماره ۱۴۹۲، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این نسخه دارای ۱۰۶۰ بیت است، که دو بیت آن مکرر است. این مجموعه، که اخیراً تصحیح شده، مشتمل است بر یک مثنوی، یک ترکیب‌بند^۲، ده قصیده، و هفتاد و دو غزل^۳ (مجموعاً ۸۴ شعر)، بیشتر در تعشق، و دیگر در توحید و مدیح بزرگان، شعری در نعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شعری در سبب نظم کتاب، و یکی دو هجو و مرثیه، و در ضمن بعضی از آنها وصف طبیعت. قصیده‌ها و برخی از غزل‌ها عنوان دارد. از عناوین غزل‌هاست: «فی البدیعه»، «در فراق»، «بهاریات»، «وصف دل»، «سوگندنامه»، «مدح شیراز»، «مجازات»^۴، «جواب شیخ سعدی».

مصحح، که به نظم عروضی اشعار این مجموعه توجه نکرده، در مقدمه آورده است: ترتیب آمدن شعرها در دیوان ظاهراً به همان شکلی است که شاعر در نظر داشته است و، در آن، از درج اشعار بر اساس نوع شعر و یا ترتیب حروف تهجی قافیه‌ها خبری نیست. نخست، قصاید سبعة در توحید است، و سپس اشعار مدحی، و در آخر غزل‌ها. (ص ۳۷)

حیدر، در این مجموعه، گویا به چهار نوع نظم نظر داشته است:

نظم محتوایی- حمد باری تعالی، نعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، سبب نظم کتاب، مدح ممدوح، اشعار مناسبتی و غزل‌های عاشقانه که بنای اصلی کار بر آن بوده است. این همان نظمی است که در بیشتر کتاب‌های اسلامی معمول بوده است.

نظم عروضی- در این مجموعه، اشعار هم‌وزن در کنار یکدیگر آمده و این کار قطعاً از روی عمد صورت گرفته است. این نظم را شاعر سخن‌سنج، محمد قهرمان، نیز با نظام

۲) از این ترکیب‌بند، در مقدمه مصحح (ص ۱۴)، تعلیقات (ص ۱۰۷)، و فهرست اشعار (ص ۲۲۰)، با عنوان ترجیع‌بند یاد شده است.

۳) برخی از غزل‌ها، در حقیقت قطعاتی است (از لحاظ موضوع و اتحاد مضمون) با ریخت غزل (از لحاظ جای قوافی و تعداد ابیات).
۴) اصل: محازات.

القبائی قوافی در آمیخت و در تصحیح دیوان صایب تبریزی به کار برد که متأسفانه اهل ذوق را پسند نیفتاد.

نظم صوری (قالب‌ها) - قصاید بر غزلیات مقدم آمده است و مثنوی و ترکیب‌بند بر هر دو. نظم تاریخی (ممدوحان) - حیدر - که، به نوشته مصحح، این مجموعه را در اواخر عمر، به سال ۷۹۰، گرد آورده - مدایح خود را با ستایش نصرت‌الدین یحیی آغاز کرده، سپس از ممدوحان پیشین خود یاد کرده است. احتمال دارد که، پس از ذکر هر ممدوح، اشعاری را که در دوران خدمت به همان ممدوح سروده است آورده باشد.

این هر چهار نوع نظم و ترتیب نسبی است و، اگر در ترتیب اشعار تصرفی صورت نگرفته باشد، به نظر می‌رسد که نظام مورد نظر سراینده و مدون مونس الارواح تلفیقی از این چهار باشد. برای دریافت بهتر این نظام، فهرست اجمالی اوزان سروده‌های کتاب همراه با تعیین قالب و محتوای اصلی و مخاطبان مدایح ذیلاً درج می‌شود:

وزن اول	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان (فاعلن): ۷ قصیده تحمیدیّه؛
وزن دوم	مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلان (فاعلن): یک غزل ^۵ در نعت رسول اکرم صلی الله و آله و سلم؛
وزن سوم	مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلان (فاعلن): یک غزل در سبب نظم کتاب (پایان مقدمه ناظم و جامع)، یک ترکیب‌بند در مدح نصرت‌الدین یحیی؛
وزن اول	یک قصیده در مدح همو؛
وزن سوم	یک قصیده در مدح همو؛
وزن چهارم	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان (فاعلن): ۳ غزل (سومی مرثیه سلطان ابوسعید)؛
وزن پنجم	مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن: یک غزل؛
وزن ششم	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل (فعولن): ۲ غزل؛
وزن اول	۲ غزل؛
وزن هفتم	فعولن فعولن فعولن فعول (فعل): یک مثنوی در مدح سلطان حسین شیرازی؛

(۵) در این فهرست، همه‌جا از «غزل» صورت آن اراده شده است. ← پانوش شماره ۳.

وزن چهارم	یک قصیده (دارای تجدید مطلع)، در مدح همو، ۱۰ غزل؛
وزن هشتم	مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل (فعولن): ۱۴ غزل؛
وزن سوم	۱۸ غزل؛
وزن دوم	۶ غزل؛
وزن نهم	فاعلاتن فاعلاتن فاعلان (فاعلن): یک غزل؛
وزن ششم	یک غزل؛
وزن دهم	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن: ۴ غزل (اولی در حضور شیخ ابواسحاق شیرازی)؛
وزن یازدهم	مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن: یک غزل؛
وزن دوم	۲ غزل؛
[وزن چهارم	تکرار دو بیت از آغاز یک قصیده (بنابراین باید آن را از فهرست خارج کرد.)]

وزن دوازدهم مفتعلن مفتعلن فاعلان (فاعلن): یک غزل؛

وزن سیزدهم فعلاتن مفاعلن فعلان (فعلن): یک غزل؛

وزن پنجم یک غزل؛

وزن چهاردهم مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن: ۲ غزل.

حیدر شیرازی، بر اساس ۸۴ شعر موجود او، بی هیچ تردید در پله شاعران طراز اول قرار نمی گیرد؛ اما روانی و استواری و مضامین تازه اشعارش چندان هست که او را شاعری نیکو و خوش قریحه بشماریم و انصافاً کسی که شعرش با شعر حافظ قابل التباس باشد شاعری ضعیف نیست. تکرار ترکیب‌ها و تعبیرها و مضامین در دیوان حیدر بسیار است؛ اما ترکیب‌ها و تعبیرها و مضامین تازه آن هم کم نیست، و پست و بلند شعر حیدر تا حدی ممکن است به خامی و پختگی او در دوره‌های زندگی مربوط باشد. شعر حیدر مجموعاً شعری است خوش که گاه سخت بردل می‌نشیند. موفقیت او در دربار حکام گویا بیشتر نتیجه استعدادش در بداهه‌گویی بوده باشد.

حیدر به سعدی شیرازی ارادت داشته و از او تأثیر پذیرفته است. بعضی از شعرهای سعدی را استقبال کرده، بعضی از مضامین او را اقتباس کرده، و یک بار که خواجوی کرمانی در پوستین سعدی افتاده به معارضه خواجو برخاسته و، در شعری با ردیف

«سعدی»، شیخ را مدح گفته است.

در دیوان حیدر شیرازی، اشعاری هست که نظیره آنها را در دیوان خواجوی کرمانی توان یافت و اشعار دیگری که نظیره آنها را در دیوان حافظ شیرازی. همچنین مضامینی هست که مشابه برخی را در این دیوان می‌توان سراغ گرفت و مشابه برخی را در آن دیوان. حیدر خواجو را منکر بوده است و، جز آنکه در ضمن مدح سعدی بر وی درشتی کرده، در شعری که در حضور شیخ ابواسحاق شیرازی خوانده او را قدح کرده و بی‌محابا نسبت شعرزدی به وی داده است. اما، صرف نظر از اتهام گستاخانه حیدر، اطلاع موثقی به دست نیست تا از این دو (او و خواجو) کدام مؤثر بوده است و کدام متأثر، جز اینکه شاعری به اقتدار خواجو به مضامین شاعری فروتر از خود نیاز نداشته و بعید است که در شعر حیدر طمع کرده باشد. این تأثیر و تأثر، در مورد حیدر و شاعر همعصر و همشهری شهیر او حافظ مجهول‌تر است. مصحح دیوان حیدر شیرازی تأثیر پذیرفتن حیدر را از حافظ محتمل دانسته؛ اما، با توجه به ذوق گلچینی حافظ، احتمال اینکه او از دیوان حیدر نیز گلی چیده باشد منتفی نیست. در مجموعه مونس الارواح نامی از حافظ نیست؛ اما دو غزل در آن مندرج است که، با تغییر تخلص و یکی دو تغییر جزئی، به دیوان حافظ راه یافته و در مواضع تغییر ضبط مونس الارواح اصیل‌تر است. مطلع دو غزل مذکور چنین است:

المِنَّةُ لَلَّهَ که در می‌کده باز است زآن رو که مرا بر در او روی نیاز است

(ص ۷۵)

زگریه مردم چشمم نشسته در خون است ببین که در طلبت حال مردمان چون است

(ص ۸۶)

مصحح دیوان حیدر شیرازی هوشیارانه مشابهت‌های مهم این دیوان را با دیوان‌های سعدی و خواجو و حافظ، در طی مقایسه‌ای مفصل، در مقدمه بازنموده است.

*

مونس الارواح (یا دیوان حیدر شیرازی) به تصحیح سید علی میرافضلی با پیش‌گفتار سپس مقدمه مصحح آغاز شده است. در این مقدمه، مصحح، تا آنجا که ممکن بوده، اطلاعات مربوط به زندگی حیدر را از لابه‌لای شعرهای او استخراج کرده و درباره ممدوحان، تاریخ تولد و وفات و مذهب و شعر حیدر توضیحات مفیدی آورده و میان حیدر و

حافظ، حیدر و سعدی، و حیدر و خواجه مقایسه‌ای جالب توجه انجام داده و، در پایان، نسخه خطی دیوان حیدر شیرازی را معرفی کرده و خصوصیات رسم الخط آن را توضیح داده است.

پس از مقدمه مذکور، متن تصحیح شده دیوان، استدراکات (شامل تصحیحات و تغییرات معمول در متن)، تعلیقات و توضیحات (بیشتر برای استفاده عامه خوانندگان)، تصویر کامل نسخه خطی دیوان و، در پایان، نمایه، فهرست اشعار، کتابنامه، و فهرست اجمالی آثار مصحح آمده است.

بیشتر متن تصحیح شده دیوان حیدر شیرازی را با تصویر نسخه خطی آن مقایسه کردم. بازنویسی این نسخه پاکیزه، عمدتاً دقیق و قابل اعتماد صورت گرفته و اصلاحات قیاسی مصحح عموماً بجای و صائب است. اما در ضبط متن و در مقدمه و توضیحات مصحح، غفلت‌هایی نیز راه یافته که بیشتر به تک‌نسخه‌ای بودن دیوان مربوط است و ذیلاً به آنها اشاره می‌شود. در هر مورد ابتدا مستخرج از متن سپس اظهار نظر یا توضیح درباره مفاد آن می‌آید:

□ با توجه به اینکه، در بعضی ابیات، ارتباط میان دو مصراع شعر بسیار ضعیف یا حتی نامربوط است، این احتمال وجود دارد که کاتب گاهی اوقات در هنگام کتابت اشعار حیدر، بر اثر خطای دید، دو بیت را در هم آمیخته و مصراع اول یک بیت را با مصراع دوم بیت دیگر در کنار هم گذاشته باشد... از آن جمله است این بیت در یکی از قصاید او، که به نظر می‌رسد مصاریع آن از دو بیت جداگانه باشد:

مطربان در های و هوی و دلبران در گفت و گوی صد هزاران شمع می‌افروخت از دست نگار
(مقدمه مصحح، ص ۳۷)

● می‌افروخت، در این بیت، به صیغه لازم به کار رفته است نه متعدی؛ لذا میان معنای دو مصراع انفصالی نیست.

□ در دو مورد، زنگار به صورت ژنگار قید شده، که احتمالاً نظر به نوعی گونه زبانی خاص دارد. (همان جا)

● به غیر از دو مورد مذکور، در یک جا هم گوز به صورت کوژ کتابت شده

(← ص ۲۰۴) و در یک مورد نیز «زاء» کلمه‌ای دیگر (گویا گریز) با سه نقطه آمده است.^۷

□ کشتی کآن نیست در دریای دین ملاح آن لنگرو تیرش شکسته بادبان انداخته

(بیت ۳۹)

این مصراع [یعنی مصراع اول] دچار ضعف جمله‌پردازی و سستی بیان است. منظور شاعر گویا این است که اگر کشتی‌ای در دریای دین ره نسپرد، کشتیبانش – که پیامبر اسلام باشد – آن را به هم در شکند. (تعلیقات، ص ۱۰۵)

● معنای صحیح بیت چنین است: کشتی‌ای که او (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم)، در دریای دین، ملاح آن کشتی نباشد لنگر و تیرش شکسته و بادبانش افکنده باد. این معنی، از مضامین متداول ادب فارسی است در نعت رسول اکرم.

□ تا در آب رود نیل نیستی غرقش کند دفع فرعون لعین موسی عمران آفرید

(بیت ۸۰)

در این مصراع [یعنی مصراع دوم] ... سکتۀ وزنی پدید آمده و «ن» لعین به ضرورت وزن باید خفیف خوانده شود. (تعلیقات، ص ۱۰۵)

● سکتۀ‌ای نیست و ضرورتی هم نیست. حذف نون ساکن پس از مصوت بلند از قواعد معمول و متداول عروضی است.

□ طاق ازرق بست و این فرش مطبق گسترید مهر انور ساخت وین ماه منور آفرید

(بیت ۹۱)

مُطَبَّق: تو در تو، کنایه از آسمان. (تعلیقات، ص ۱۰۵)

● مطبق به معنای «طبقه طبقه» و «لایه لایه»، صفت «فرش» (= زمین) است. «فرش مطبق» (زمین) در برابر «طاق ازرق» (آسمان) آمده است، چنان که «ماه منور» در مقابل «مهر انور».

□ چون درستی مهر پنهان می‌کند دامن گردون پر از لؤلؤ لالا می‌کند

(بیت ۱۹۰)

● از مصراع نخست کلماتی افتاده، و ضبط لؤلؤ مخلّ وزن است. ضبط صحیح،

(۷) کلمه و نشانی آن را متأسفانه به هنگام مطالعه یادداشت نکردم.

مطابق نسخه، چنین است:

چون درست مهر پنهان می‌کند در جیب شب دامن گردون پر از لولوی لالا می‌کند
□ پادشاهی که به شب خلق جهان را خواب داد دست صنعتش طره مشکین شب را تاب داد
(بیت ۲۱۹)

● به جای که، مطابق نسخه کو صحیح است.

□ شمع وحدت کآفتاب از عکس نورش روشن است در شب تاریک غم در دشت معنی تاب داد
(بیت ۲۲۵)

● در نسخه دست معنی آمده، که مصحح آن را در استدراکات تذکر داده، و پیدا است که دشت تصحیح قیاسی است. ضبط کلمه به صورت دست، در اینجا مناسب است، و ظاهراً تصحیح قیاسی را در کلمه معنی روا می‌باید داشت. ضبط صحیح بیت باید چنین باشد:

شمع وحدت کآفتاب از عکس نورش روشن است در شب تاریک غم در دست موسی تاب داد
□ باغ را از برق خندان آتشی در دل فکند داغ را از ابر گریان لؤلؤ خوش آب داد
(بیت ۲۲۶)

● ضبط صحیح، مطابق نسخه، چنین است:

باغ را از برق خندان آتشی در دل فکند راغ را از ابر گریان لؤلوی خوشاب داد
□ آتشی از مهر دُر با را زگردون برفروخت خنجر زرین خورشید فلک را تاب داد
(بیت ۲۲۸)

مصراع نخست این بیت در اصل چنان است که آمد. صورت صحیح آن به دست نیامد. (استدراکات، ص ۱۰۳)

● آری، مصراع نخست در تصویر نسخه چنین است که معنی ندارد؛ اما به جای تاب در مصراع دوم، آب آمده است. شاید صورت صحیح بیت چنین باشد:

آتشی از مهر در بازارگردون برفروخت خنجر زرین خورشید فلک را آب داد
□ چرخ چون دریای دولا ب است زودش در نورد زآنکه می‌خواهم ازین دریای چون دولا ب داد
(بیت ۲۴۵)

● به جای نورد، در نسخه صریحاً نورد (= نورد) آمده، و، به جای می‌خواهم، ظاهراً

صحیح می‌خواهیم باشد.

□ طبع شعر و اعتقاد خوب و ایمان درست شکر کن حیدر که از فضل اولوالالباب داد
(بیت ۲۴۸)

● به جای طبع شعر، در نسخه طبع و شعر آمده، که آن نیز مفید معنی است.

□ تا ببیند پادشاهی چون تو بر تخت مراد سال‌ها تا دیده‌گردون همی کرد انتظار
(بیت ۳۴۴)

تا، در این مصراع [یعنی مصراع دوم] به کلی زاید است، و یا می‌بایست بر «سال‌ها» مقدم می‌آمد؛ یعنی شاعر یا می‌بایست می‌گفت «تا سال‌ها دیده‌گردون انتظار می‌کرد» (حال بگذریم از اینکه فعل کردن برای انتظار تا چه حد غرابت دارد)، یا «سال‌ها دیده‌گردون انتظار می‌کرد». (تعلیقات، ص ۱۰۹)

● تا شبه جمله‌ای است که برای تنبیه و تأکید به کار می‌رود، و معانی‌ای مانند «همانا»، «هان»، «به درستی که» از آن استنباط می‌شود و نظایر فراوان دارد، از جمله در این ابیات از سعدی:

ای که شخص منت حقیر نمود تا درشتی هنر نپنداری
تا چه خواهی خریدن ای مغرور روز درماندگی به سیم دغل؟
ز صاحب‌غرض تا سخن نشنوی وگر کار بندی پشیمان شوی

انتظار کردن نیز مصدر مرکبی است که اصالت دارد و در فرهنگ‌های فارسی ثبت شده و بارها در متون پارسی به کار رفته است، از جمله در این بیت سعدی:

هر کو عمل نکرد و عنایت امید داشت دانه نکاشت ابله و دخل انتظار کرد
□ ز روی صدق به صابون مهر‌گازر روز سحر ز دامن‌گردون بشُست روی شفق
(بیت ۳۵۶)

● به جای روی شفق، مطابق نسخه، خون شفق صحیح است.

□ به عشوه ترک کمان دار ناوک اندازش نشانده در دل من تیغ غمزه نابرحق
(بیت ۳۶۵)

اصل: تا برجق. متن تصحیح قیاسی است. (استدراکات، ص ۱۰۳)

نابرجق: بناحق، ناعادلانه. در اصل نسخه، این کلمه تا برجق ضبط شده، که چون معنای محصلی از آن بر نمی آید، قیاساً تصحیح شد. البته در لغت‌نامه دهخدا - به نقل از فرهنگ آندراج - کلمه برجق به معنی «زوبین» قید شده، و شعری از وحید به عنوان شاهد نقل گردیده... ولی به نظر نمی‌رسد این کلمه نادر که اصل آن برجق است، منظور نظر حیدر شیرازی بوده است. به فرض صحّت این ضبط، باید گفت از کلمه برجق هم معنای این بیت به سامانی نمی‌رسد. (تعلیقات، ص ۱۱۰)

● در نسخه «تیغ غمزه تا برجق» آمده است. به جای تیغ، در این بیت تیر مقابل «کمان» و مناسب «نشاندن در دل» و مقتضی معنی است. برجق نیز بی‌تردید صورت املائی قدیم برجق (به معنای «نیزه کوچک») است، که در اینجا ظاهراً به مفهوم «انتهای تیر» (= سوفار) به کار رفته است. میان کلمه‌های «تُرک»، «کمان‌دار»، «ناوک‌انداز»، «تیر» و «برجق»، و به نوعی نیز میان «عشوه»، «تُرک» (مجازاً: چشم)، «کمان» (مجازاً: ابرو)، «ناوک» (مجازاً: نگاه، یا عشوه)، و «غمزه» مراعات نظیر است. بر این اساس، ضبط صحیح بیت باید چنین باشد:

به عشوه تُرکِ کمان‌دارِ ناوک‌اندازش نشانده در دلِ من تیرِ غمزه تا برجق

□ چه گفت؟ گفت که حیدر برو به خدمت شاه بخوان به حضرتِ اعلیٰ قصیده‌ای مُغلق

(بیت ۳۶۹)

● قصیده مغلق یقیناً لطفی ندارد و سرودن آن هنر نیست تا بدان مفاخرت کنند آن‌هم برای شاعری که شعری روان دارد. به جای مغلق قرائت مُغلق (به معنای «بدیع») صحیح است. مرحوم مدرّس رضوی نیز این کلمه را در دیوان انوری، به اشتباه، مغلق خوانده است. ضبط صحیح بیت انوری چنین است:

مهیمنای چو به توحید تو گشادم لب شد از هدایتِ فضلِ تو گفته‌ام مُغلق

□ دراز همچو سعادت به پادشاهی رو که پادشاهی و دولت بدو بود مُلحق

(بیت ۳۷۰)

● در این بیت، کلمه دراز سخت بی‌معنی افتاده است. بر روی حرف «دال»، فتحه‌ای قرار گرفته که در تصویر نسخه به‌وضوح قابل خواندن است و نقطه حرف آخر کلمه، در حقیقت، سیاهی زایدی است که احتمالاً بر تصویر عارض شده است. قرائت صحیح بیت چنین است:

دَر آَر همچو سعادت به پادشاهی رو[ی] که پادشاهی و دولت بدو بُوَد ملحق

□ به گِرَدِ سوزِ سرایش که به ز فردوس است بود ز روی زمین تا به عرش یک خندق

(بیت ۳۷۲)

سوزِ سرا: خانه جشن و شادی. معادل «طرب سرا» و «طرب خانه»... (تعلیقات، ص ۱۱۰)
● سوزِ سرا به معنای «طرب خانه» ترکیبی سست و قرائتی متکلفانه است. سوز به معنای «دیوار گرداگرد شهر» و در اینجا به معنای مطلق «دیوار» آمده و قرائت درست بیت چنین است:

به گِرَدِ سوزِ سرایش که به ز فردوس است بُوَد ز روی زمین تا به عرش یک خندق

□ سپهرِ پیر که اقرارِ بندگیِ تو کرد به پیشِ خلقِ جهان بازمی دهد لَاحِق

(بیت ۳۸۵)

لَاحِق: معنی این کلمه بر من روشن نشد. احتمال دارد که کلمه لَاحِق را شاعر به ضرورت قافیه به فتح «حاء» آورده باشد. در این صورت، معنی تقریبی لَاحِق دادن در این بیت «تأیید و تأکید دوباره کردن» و «اقرار کردن» است. (تعلیقات، ص ۱۱۱)
● ابولَاحِق لقبِ باز (پرنده شکاری) است و یقیناً با این بیت مربوط است؛ اما با این توضیح نیز گره بیت همچنان ناگشوده می ماند.

□ به خالقِ که بگسترده هفت فرشِ زمین به قادری که برافراخت نُه فلک مُعلق

(بیت ۳۸۹)

معلق: تَلْفُظ صحیح این کلمه را در این بیت ندانستم چیست. به قرینه «فلک» و «برافراخت»، قاعدتاً می بایست مُعَلَّق می بود (به معنی «آویخته» و «فروخته») که صفت «فلک» است، و در شعر فارسی سابقه بسیار دارد... ولی این قرائت وزن شعر را مختل می کند مگر آنکه «لام» را به تخفیف بخوانیم. در شعر انوری هم به همین شکل آمده است. (تعلیقات، ص ۱۱۱)

● مُعَلَّق، صیغه اسم مفعول است از مصدر «اعلاق»، به معنای «آویخته شده».

□ به چار طبع و سه روح و سه نفس و سه مولد به شش جهان و به هفت اختر به نُه جوسق

(بیت ۳۹۴)

● مصراع دوم، در تصویر نسخه چنین آمده است: «بشش جهات و بهفت اختر و بنه جسق»؛ بنابراین، به جای جهان، بی تردید جهات درست است و پس از کلمه «اختر» وجود حرف عطف و ضرورت دارد، اما تصحیح قیاسی جسق به صورت جوسق (= کوشک) ظاهراً بجاست.

به چار طبع و سه روح و سه نفس و سه مولد به شش جهات و به هفت اختر و به نه جوسق

□ مرا در موردستان گلستانی است که گل چون روی او در گلستان نیست

(بیت ۴۴۰)

● گلستان در مصراع اول نابجا، و گلستان نیست در مصراع دوم موجب فساد قافیه است. این بیت در تصویر نسخه خطی چنین آمده است:

مرا در مور و دستان گلستانیست که کل چون روی او در گلستانیست

اصلاح مورودستان به صورت موردستان (محلّه‌ای در شیراز) بجاست؛ و گلستان در مصراع اول سهو کاتب و محرف دلستان است. ضبط صحیح بیت چنین است:

مرا در موردستان دلستانی است که گل چون روی او در گلستانی است

□ به ترکی اختیار خویش کردم که از عاشق نیاید اختیاری

(بیت ۴۵۰)

اصل: نباید. البته از «نبايد» هم معنی‌ای حاصل می‌شود، ولی فعل ناقص می‌ماند. (استدراکات، ص ۱۰۴)

● نباید (به معنای «بایسته نیست») خود فعلی است کامل، و هیچ نقصانی نیست و، به تأیید نسخه، یقیناً نباید درست است.

□ که او گوهر بحر شاه ولی است به گاه وفا و سخا چون علی است

(بیت ۴۷۰)

شاه ولی: نام و نشان این شخص بر من معلوم نشد. با قرآینی که در ابیات بعدی هست و شاعر ممدوح خود را «شاهزاده» و نامش را «حسین» نامیده است، گمان غالب این است که، همانند قصیده بعدی، این شعر هم در مدح شرف‌الدین حسین شیرازی - پسر مظفرالدین و برادر نصرت‌الدین یحیی - باشد؛ اما نام «شاه ولی» مرا در تردید افکنده

است که شاید منظور از این شخص فرد دیگری است. (تعلیقات، ص ۱۱۵)

● مخاطب این شعر همان سلطان حسین شیرازی است، که شاعر در این مثنوی او را گوهر بحر شاه ولی و، در قصیده بعد، او را زاده ولی خوانده و، در هر دو شعر، او را با صفات مشابهی ستوده است. ولی باید اسم یا لقب پدر او باشد.

تو ولی زاده عهدی و ولایت داری وز تو مانند پدرگشت ولایت اظهار
(بیت ۵۵۳)

□ تا شود فاش که گل جامه دریده است سحر عندلیب است و مطوق که بگویند اسرار
(بیت ۴۸۴)

در دو موضع به جای «ط» عربی از «ت» فارسی استفاده کرده است؛ «مستح» به جای «مسطح»، و متوق به جای مطوق. (مقدمه مصحح، ص ۳۸)

اصل: متوق. و او رابطه میان «عندلیب» و «مطوق» در دستنویس خوانا نیست، و بیننده شاید در نظر اول گمان برد که اوای در میان نیست. فعل «بگویند» هم مؤید آن است که باید بیش از یک فاعل در کار باشد. (استدراکات، ص ۱۰۴)

مطوق: طوق دار. در اینجا به معنی «کبوتر طوقی» است، یعنی کبوتری که رنگ پرهای گردنش به رنگ دیگر پرهایش نباشد. (تعلیقات، ص ۱۱۶)

● متوق (با «تاء» فوقانی)، به معنای «مشتاق» و «سخت آرزومند» در فرهنگ‌ها ثبت است و به تحریف بیت و توجیه معنی نیازی نیست. حرف و نیز زاید است و اصلاً در تصویر نسخه وجود ندارد که خوانا باشد یا ناخوانا. فعل «بگویند» هم صیغه مجهول است. ضبط صحیح بیت چنین است:

تا شود فاش که گل جامه دریدست سحر عندلیب است متوق که بگویند اسرار
□ همچو بلبل بسرا و گل بستان افروز درد و تیمار رها کن که کشد بوتیمار
(بیت ۴۸۷)

اصل: بسرا و گل. (استدراکات، ص ۱۰۴)

● مصحح دو مصراع این بیت را نامربوط دانسته (ص ۳۷) و منظورش از استدراک معلوم نیست؛ چه، ضبط متن و استدراک و نسخه برابر است. ظاهراً تصحیح قیاسی و به صورت بر معنای بیت را کامل و رابطه دو مصراع را معلوم می‌کند.

همچو بلبل بسرا برگلی بستان افروز درد و تیمار رها کن که کشد بوتیمار

□ جستن حیدر وفا از هوس دیدن تو ترک سر کردم و پا در طلبت بنهادم

(بیت ۵۸۷)

این مصراع [یعنی مصراع اول] در اصل نسخه چنان است، و نه وزنش بسامان است و نه عبارتش. (استدراکات، ص ۱۰۴)

● در تصویر نسخه خطی ظاهراً همین طور خوانده می شود که یقیناً خطاست. ممکن است صورت صحیح چنین باشد:

جست حیدر چو وفا از هوس دیدن تو ترک سر کردم و پا در طلبت بنهادم

□ تا من از سینه مجروح سپر ساخته ام از دلم ناوک مرگان فلان می گذرد

(بیت ۶۲۶)

● به جای از، مطابق نسخه خطی این صحیح است.

□ ناگه آن ماه پری چهره روان از چشمم همچو سیاره شد و همچو قمر باز آمد

(بیت ۶۴۳)

● به جای ناگه، در نسخه صریحاً تا که آمده است. تا، در اینجا، شبه جمله است، یعنی «بدان» و «آگاه باش».

□ از وی همه مستی و غرورست و تکبر وز ما همه بیچارگی و عجز و نیازست

(بیت ۶۵۱)

● به جای مستی، در نسخه صریحاً هستی آمده، که اصالت دارد. هستی به معنای «خودبینی» و مناسب مقام است.

از وی همه هستی و غرور است و تکبر وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است

□ گفتا چه کسی بر در ایوان وصالم گفتم شه خوبان خطا، بنده، دغا چیست

(بیت ۷۱۰)

اصل: دعا. برای پرهیز از تکرار قافیه - آن هم پشت سر هم - به دغا تغییر یافت. (استدراکات، ص ۱۰۴)

● دعا (به معنای «مطلب»)، مناسب معنی و موافق نسخه خطی است. حیدر از تکرار قافیه هیچ ابایی نداشته است.

گفتا: چه کسی بر در ایوانِ وصالم؟ گفتم: شه خوبانِ خطا، «بنده»، دعا چیست؟

□ گفتمی که گرفتی نکنم گر بخوری می چون است که امروز دگر بار گرفته است؟

(بیت ۷۲۴)

● ردیف این غزل در نسخه خطی، بر طبق رسم الخط قدیم، به صورت کرفتست [= گرفتست] آمده، که آن را هم گرفته است می توان خواند هم گرفت است. در این بیت، گرفته است بی معنی، و گرفت است صحیح است. گرفت در هر دو مصراع به معنای «مؤاخذه» و «بگیر و ببند» آمده است.

□ درون کوی خراباته نیستی حیدر به یاد لعل تو جام شراب می گیرد

(بیت ۷۶۸)

● آوردن کسره اضافه پس از «خرابات»، دور از احتیاط علمی است. «خرابات» را بدون کسره توان خواند و بیت را بدین گونه معنی کرد: «تو در کوی خرابات حضور نداری، از این رو حیدر فقط با یاد لب تو شراب می نوشد».

□ در صفحه ۸۳، پیش از بیت شماره ۷۷۰، عنوان غزل، که مردّف است به کلمه «دل»، وصف دل، و عنوان غزل بدون ردیف بعدی (در صفحه بعد)، که آن هم در وصف دل است، وله ایضاً آمده است.

● در نسخه، عناوین دو غزل برعکس این است؛ لذا تصرّف وجهی نداشته و جابه جایی بجا نبوده است.

□ ز بار غصّه و بارانِ غم که می بارد چه بار بردل من حاصل است و بار آن است

(بیت ۷۹۲)

● قافیه در نسخه به صورت بارانست آمده و بیت را چنین می باید خواند:

ز بارِ غصّه و بارانِ غم که می بارد چه بار بردل من حاصل است و باران است

□ خوشا نگارِ گل اندام و باغِ نوروزی خوشا هوایِ مصلاً و آبِ رکن آباد

(بیت ۸۱۳)

● از بیت چنین برمی آید که **باغ نوروزی** نزهتگاهی در شیراز بوده، اما در تعلیقات و نمایه نام‌ها به آن اشاره نشده است. ممکن است در این بیت حیدر نیز اشاره‌ای به همان باغ باشد:

به روی خرم گل بلبان ادا کردند میان باغ به نوروز نغمه‌های حجاز^۸
(بیت ۸۵۰)

و همچنین در این بیت حافظ:

ز کوی یار می آید نسیم بادِ نوروزی از این باد ارمدد جویی چراغ دل برافروزی
□ کسی که دیده به محراب ابرویت افکند به پیش قبله روی تو در نماز آید
(بیت ۸۲۷)

● به جای **افکند** (به صیغه ماضی)، در نسخه **فکند** (به صیغه مضارع) آمده که مناسب‌تر است.

□ ز پا در آمدم از تاب مهر عالم سوز ز دست رفته‌ام از دست یار دستان ساز
(بیت ۸۵۴)

● **مصراع دوم**، در نسخه، صریحاً به صورت «ز دست رفته‌ام از دست باز دستان ساز» آمده که معنایی برای آن نیافتم، اما صحت ضبط یار را نیز، به رغم روشنی معنی و جاری بودن حکم تصحیف، بعید می‌دانم. اگر جای تصحیح قیاسی باشد، ضبط کلمه به صورت ساز رجحان دارد. این گونه:

ز پا در آمدم از تاب مهر عالم سوز ز دست رفته‌ام از دست ساز دستان ساز
در این صورت، بازی هنرمندانه شاعر با کلمه‌های «دست» و «ساز» موسیقی بیت را بسی زیباتر می‌سازد، خصوصاً که این بازی در بیت بعد با کلمه «باز» ادامه یافته است.

□ بدان رُسن که به مکر و فریب و شیوه و غنچ هزار یوسف دل کرده‌ای در آن چه چال
(بیت ۸۷۲)

چال: مگاک، زندان تیره. **چال کردن**: در مگاک افکندن، زندانی کردن. (تعلیقات، ص ۱۲۰)
● **چال کردن** اصطلاحی امروزی است و اعتبار کردن آن به سستی بیت می‌انجامد و

۸) این بیت در ضمن غزلی آمده که در شیراز سروده شده است.

«آن چه» مرجع نخواهد داشت. مصراع دوم، در نسخه چنین آمده است: «هزار یوسف دل کرده دران چه حال». بیت را ظاهراً این‌گونه باید خواند:

بدان و سَن که به مکر و فریب و شیوه و غنچ هزار یوسف دل کرده‌ای در آن چه خال
در این صورت، وجه تشبیه خال به چاه «سیاهی» و «گردی» است.

□ ز حیدر ای صنم از خرده‌ای پدید آمد به حرف او منه ای سرو گل‌عذار انگشت
(بیت ۱۹۴)

● به جای پدید آمد، در نسخه، بدید آمد است، که در اینجا باید به صورت به دید آمد (به معنای «در نظر آمد») خوانده شود.

□ مجازات (متن، ص ۹۳ عنوان غزل نخست).

عنوان در اصل نسخه مجازات بود و قیاساً به مجازات تغییر یافت. (استدراکات، ص ۱۰۴)
مجازات: این عنوان، که در صدر غزل آمده، به معنی «مناظره کردن» و «با هم سخن گفتن» است و وجه تناسب آن با شعر حیدر بر من معلوم نشد. (تعلیقات، ص ۱۲۱)
● مجازات نسخه را ظاهراً باید مجازات خواند، نه مجازات. اصولاً، در نسخه‌های خطی، فزونی نقطه باب نیست، اما کاستی نقطه بسیار مرسوم و متداول است. اگر کلمه را مجازات بخوانیم، وجه تسمیه آن مجازهای متعددی است که در شعر به کار رفته و، اگر آن را مجازات بخوانیم، وجه تسمیه شعر در بیت آخر معلوم می‌شود:

شاه ز حیدر از بستانی خطی به خون چون بنده از دَرَت نگریزد به هیچ باب
من همین وجه مجازات را ترجیح می‌دهم، که گویا اشاره‌ای هم به یکی از وقایع زندگی حیدر دارد.

□ گفتم دلم دوا کن، بر آتشش نهاد هیهات کی شود دل سوزان ز نار به؟
(بیت ۹۳۷)

● مطابق نسخه خطی، ضبط صحیح بیت چنین است:

گفتم دلم دوا کن و بر آتشش نهاد هیهات کی شود دل سوزان ز نار به
و چون مفید معنی است، تصحیح قیاسی وجهی ندارد.

□ حیدر حمایتِ سر زلفش چه می‌کنی؟ کوتاه‌زبان چگونه حکایت کند دراز؟
(بیت ۹۴۷)

● به جای حمایت، در نسخه صریحاً حکایت آمده، و همین صحیح است.

□ من می‌دهم تشویش او برهم دردم پیش او در تیزگاه ریش او صد گوز قصران می‌رسد
(بیت ۹۶۹)

قصران: معنی این کلمه بر من روشن نشد. (تعلیقات، ص ۱۲۲)

● در نسخه، ظاهراً کوژ (= گوز) قصران خوانده می‌شود. قصران ممکن است نتیجه بی‌مبالاتی کاتب، و مصحف قطران باشد. در این صورت، بیت را چنین باید خواند:

من می‌دهم تشویش او برهم دردم پیش او در تیزگاه ریش او صد گوز قطران می‌رسد
□ وله ایضاً (متن، ص ۹۹، عنوان غزل نخست).

عنوان غزل، در اصل، وله است. ایضاً را ما به قیاس عناوین سایر غزل‌ها افزوده‌ایم.
(استدراکات، ص ۱۰۴)

● وجهی برای قیاس و افزایش نبوده است. عنوان دو غزل مندرج در صفحه بعد نیز «وله» است که مصحح آنها را تغییر نداده است.

□ گه بُودِ عمر و زندگانی من گه خداوندگار من باشد
(بیت ۱۰۳۰)

● به جای بُود، در نسخه، برد آمده؛ لذا ضبط صحیح بیت چنین است:

گه بُردِ عمر و زندگانی من گه خداوندگار من باشد
منظور شاعر تقابلی میان دو مصراع بوده است، یعنی: «معشوق گاه هستی مرا فنا می‌کند و گاه برای من حکم خالق هستی بخش دارد».

□ در قرن اگر برآید در آفتاب گردش از مادرِ زمانه همچون تویی نزاید
(بیت ۱۰۳۹)

● چنین است در نسخه، اما ضبط صحیح باید چنین باشد:

ده قرن اگر برآید در آفتاب گردش از مادرِ زمانه همچون تویی نزاید
ده قرن، معادل «آلف» (= هزاره)، و بیت ناظر به روایت مشهوری است که بر طبق آن، در هر هزار سال، بزرگی ظهور می‌یابد. قریب همین مضمون است بیت باباطاهر عریان:

به هر آلفی آلف‌قدی برآید آلف‌قدم که در آلف آمدستم

- م (ص ۱۰۲، سطر دوم انجامه).
- در نسخه ظاهراً تم خوانده می شود.

به لحاظ رعایت آداب تصحیح انتقادی، نکات زیر درخور ذکر به نظر می رسد:

یکی آنکه مصحح، در چندین مورد، افتادگی مختصر نسخه را تشخیص داده و در متن افزوده که بایستی در داخل قلاب قرار می گرفت؛ از آن جمله است: ممالکستان [و] دین پرور (بیت ۲۷۹)، جنبش [او] فتنه (بیت ۲۸۳)، ایمن [و] خور (بیت ۳۱۶)، خوب [و] وقتی (بیت ۳۱۹)، در سر [و] در پا (بیت ۳۶۲)، تیغ [و] درق (بیت ۳۸۰)، سرو [و] شمشاد (بیت ۵۹۸)، خواهم [که] لبش (بیت ۶۹۸)، ماه [و] مشتری (بیت ۹۸۵).

دیگر آنکه مصحح، در چندین مورد، غلط‌های مسلم نسخه را تشخیص داده و آنها را قیاساً تصحیح کرده اما آنها را با نشانه‌ای در متن معلوم نکرده است؛ از آن جمله است: به ان یکاد (بیت ۳۹۳) به جای وان یکاد؛ خوار و خَلَق (بیت ۴۰۲) به جای خور و خلق؛ نی زرخندان (بیت ۵۳۰) به جای بی زرخندان؛ گفتا همه (بیت ۷۰۸) به جای گفتا که همه؛ جهان باش (بیت ۷۴۰) به جای جهان شد؛ ار نفسی (بیت ۸۵۵) به جای از نفسی؛ که به دین (بیت ۸۷۳) به جای کند بدین؛ فصاحت (بیت ۹۵۶) به جای فصاحت؛ رستم‌دستان (بیت ۱۰۰۲) به جای رستم و دستان.

همچنین بعضی از ضبط‌های نسخه، به لحاظ حفظ تلفظ‌های کهن، اهمّیت دارد که متأسفانه در بازنویسی به آنها توجه نشده است؛ از آن جمله است: قلاب (بیت ۲۴۴) به جای قلاب (ص ۱۴۶)؛ نُورد (بیت ۲۴۵) به جای نُورد (ص ۱۴۶)؛ حیدر (بیت ۶۷۵) به جای حیدر (ص ۱۸۰)؛ خدمتگذار (بیت ۱۰۱۸) به جای خدمت‌کزار (ص ۲۰۸).

عمده غلط‌های چاپی کتاب به شرح زیر است: توجه نبود (ص ۱۶، سطر ۳) به جای توجه به نبود؛ تعدادی (ص ۱۹، سطر ۱۲) به جای تعداد؛ اندر شاعری (ص ۳۰، سطر ۱۳) به جای در شاعری؛ را نمی دهد (ص ۳۱، سطر ۱) به جای راه نمی دهد؛ بلبل بی خیر (ص ۳۳، سطر ۴) به جای بلبل بی خبر؛ چون (بیت‌های ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۹۱) به جای چو؛ نگهبان (بیت ۲۹۷) به جای نگاهبان؛ از صغار و کبار (بیت ۳۳۰) به جای از صغار و از کبار؛ چشمشان (بیت ۳۹۵) به جای جسمشان؛ که اگر (بیت ۸۳۳) به جای که گر؛ رُسن (بیت ۸۷۲) به جای رَسَن؛ آه سوز (بیت ۸۷۶) به جای آه و سوز؛ آشهد (بیت ۸۹۳) به جای آشهد؛ دیده فروختم (بیت ۹۴۳) به جای دیده فرو دوختم؛ به سر من (بیت ۹۷۷)

به جای بر سر من؛ سبزه بر (بیت ۹۸۹) به جای سبزه بر؛ شکر می پوش (بیت ۱۰۵۷) به جای شکر می نوش؛ حسبه لله (ص ۱۱۵، سطر ۱) به جای حسبه لله؛ نیافت (ص ۱۱۸، سطر ۲۳) به جای نیافتم؛ ارین (ص ۱۲۳، سطر ۱۴) به جای ازین؛ متون نثر (ص ۱۲۳، سطر ۲۳) به جای در متون نثر. همچنین عمده خطای شماره‌های راهنما، عبارت است از: ۱۴ (ص ۱۶، سطر ۳) به جای ۱۳؛ ۵۷۵ (ص ۷۳، سطر ۷) به جای ۶۱۰؛ ۲/۳۱۶ (ص ۱۰۳، سطر ۱۵) به جای ۱/۳۱۶؛ ۲/۶۵۱ (ص ۱۰۴، سطر ۱۳) به جای ۱/۶۵۱؛ ۷۷۶ (ص ۱۰۴، سطر ۲۰) به جای ۷۷۷؛ ثعبان (ص ۱۰۵، سطر ۱۷) به جای ۸۱ ثعبان؛ ۱۵۵ (ص ۱۰۶، سطر ۲۳) به جای ۱۵۶؛ ۲۹۰ (ص ۱۰۸، سطر ۵) به جای ۲۹۵؛ ۳۱۷ (ص ۱۰۸، سطر ۱۷) به جای ۳۱۸؛ ۳۷۶ (ص ۱۱۰، سطر ۲۴) به جای ۳۷۷؛ ۷۴۱ (ص ۱۱۸، سطر ۱۲) به جای ۷۴۲؛ ۷۸۵ (ص ۱۱۹، سطر ۷) به جای ۷۸۶؛ ۸۲۰ (ص ۱۲۰، سطر ۱) به جای ۸۲۱؛ ۹۵۹ (ص ۱۲۲، سطر ۶) به جای ۹۵۸.

تعیین شماره برگ‌های نسخه خطی، در متن، و تفکیک اعلام سه‌گانه، در ویرایش بعدی، پیشنهاد می‌شود.

✱

احیای متون کهن، فی‌نفسه اهمیت دارد؛ اما ارزش تصحیح و انتشار متون گمنام و ناشناخته، از چاپ مکرر متون منقح و بارها منتشر شده بسی افزون‌تر است. دیوان حیدر شیرازی این هر دو ویژگی را داراست.

دیوان حیدر شیرازی (مونس الارواح) به گونه‌ای شایسته و نسبتاً کم‌غلط به چاپ رسیده و، به جز ظریفه‌هایی چون شماره‌گذاری ابیات و تمایز شماره‌های مربوط به متن در نمایه از شماره‌های دیگر، امتیاز مهم آن انضمام تصویر کامل نسخه خطی کتاب است، که بی‌هیچ تردید آن را نتیجه بصیرت ناشر می‌باید شمرد. خدمت مصحح و ناشر جای تقدیر است و موفقیت آن هر دو را آرزو مندم.

□